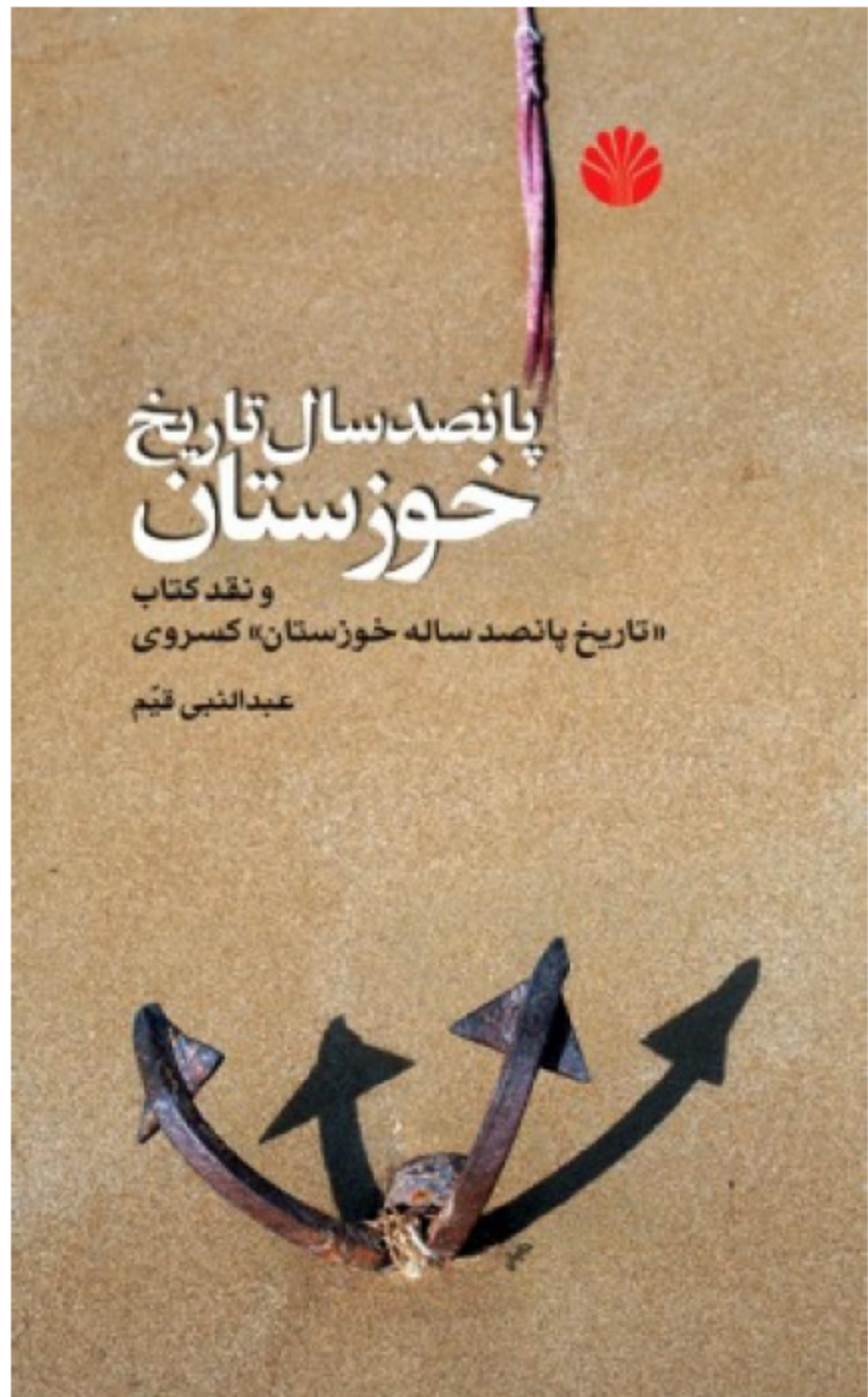


گفتگو با عبدالنبی قیّم فرهنگ نویس و تاریخ نگار: پانصد سال تاریخ خوزستان



قاسم منصور آل کثیر

از جمله کتاب های موفق در عرصه تاریخ، کتاب پانصد سال تاریخ خوزستان تألیف عبدالنبی قیّم است. این کتاب در 512 صفحه و مشتمل بر شش فصل است که در ابتدا نگاهی اجمالی به تاریخ خوزستان تا قرن نهم هجری قمری داشته، و پس از آن بخش اصلی و عمده را به ذکر حوادث قرن نهم هجری، از به قدرت رسیدن سید محمد مشعشع تا سال 1314 هـ. ق (1897 میلادی) اختصاص داده است. فصل اول کتاب معرفی و بررسی کتب منتشر شده درباره تاریخ خوزستان است. علاوه

بر آن در جای جای کتاب نیز نقاط قوت و نقاط ضعف کتاب های مذکور و کتب دیگر از دیدگاه مؤلف پنهان نمانده است. در این میان سهم کتاب "تاریخ پانصد ساله خوزستان" تألیف احمد کسروی بیش از کتاب های دیگر است، از این رو نام کتاب نیز "پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان کسروی" انتخاب شده است.

عبدالنبی قیّم پیش از این کتاب فرهنگ معاصر عربی - فارسی را در 1275 صفحه تألیف کرده که در حال حاضر در آستانه چاپ دهم است، علاوه بر آن فرهنگ میانه عربی- فارسی کتاب دیگر اوست که به چاپ دوم رسیده است.

پرسش : شما در حوزه فرهنگ نویسی عربی- فارسی کار می کردید و اتفاقاً فرهنگ شما از جمله فرهنگ‌های مطرح است، چگونه از آن حوزه به حوزه تاریخ نویسی روی آوردید؟

پاسخ : به هنگامی که فرهنگ لغت مراحل حروف چینی را طی می کرد، براساس درخواست مؤسسه مطالعات ملی، پژوهشی در خصوص زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان انجام دادم که در قالب یک مقاله 40 صفحه‌ای در شماره هفتم فصل نامه مطالعات ملی چاپ و منتشر شد. از آن جایی که بخشی از این مقاله، به تاریخ این خطه تعلق داشت، لذا پس از انتشار مقاله، علاقه مندان و دوستداران ضمن تماس با بنده خواستار تألیف کتابی در زمینه تاریخ خوزستان شدند.

پرسش : بدین ترتیب انتشار مقاله و درخواست دوستان سبب ورود شما به این حوزه شد؟

پاسخ : حقیقت امر این است که در وهله اول قصد و نیت من تدوین چنین کتابی نبود، چون پس از انتشار فرهنگ عربی- فارسی در سال 1381، قرار بود من فرهنگ فارسی- عربی تألیف کنم. در این خصوص نیز درخواست و پیشنهادی مطرح بود. قصد من این بود که مقاله ای حداکثر در حدود 15 یا 20 صفحه در نقد کتاب "تاریخ پانصد ساله خوزستان" تألیف احمد کسروی بنویسم. چون من در دهه پنجاه این کتاب را خوانده بودم و از همان موقع جانبداری کسروی در نگارش تاریخ خوزستان کاملاً مشهود بود.

از این رو درخواست علاقه مندان سبب شد تا آنچه پیش از این نیز مطرح بوده است، دوباره به سطح آید و به طور جدی درباره آن فکر کنم.

پرسش : آن چنان که از قرائن بر می آید هدف شما در ابتدای امر تألیف تاریخ خوزستان نبود، پس چگونه به این سمت سوق داده شدید؟

پاسخ : همان طوری که ذکر شد هدف این بود که مقاله ای در این خصوص نوشته شود. اما به هنگامی که کار نگارش مقاله را آغاز کردم و برای یافتن حقایق به منابع اصلی و دست اول مراجعه می کردم، متوجه شدم که کار فراتر از یک مقاله است. یعنی نقد کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان تألیف احمد کسروی در یک مقاله نمی گنجد و ایرادات و اشکالات وارده بر آن بسیار زیاد است. یعنی این که با کلی گویی و بیان اجمالی کاستی های این کتاب، حق مطلب ادا نمی شود. با یک مقاله 15 یا 20 صفحه ای نمی توان کتابی با دویست صفحه را نقد کرد، علی الخصوص کتابی که برای هفتاد یا هشتاد سال در این عرصه مطرح بوده و به تعبیری یگانه کتاب درخصوص تاریخ این خطه بوده است.

پرسش : پس علت انتخاب کتاب کسروی نیز به دلیل مطرح بودن و تأثیرگذاری آن است؟

پاسخ : دقیقاً، احمد کسروی اولین کسی بود که کتابی مدّون درباره تاریخ خوزستان به رشته تحریر درآورده بود. همو اولین کسی بود که پژوهشی در باره مشعشعیان انجام داده از این رو هرکس که بخواهد درباره مشعشعیان مطالعه و پژوهشی انجام دهد و یا هر پژوهشگری که درصدد مطالعه و بررسی تاریخ خوزستان باشد، لاجرم می باید به کتاب کسروی مراجعه کند و از آن استفاده کند. در حقیقت همه تاریخ نویسان و پژوهشگران ایرانی، عرب و اروپایی به کتاب کسروی استناد کرده اند و از نوشته های آن بهره جسته اند. بسیاری از آن ها، بی آن که به بررسی موضوع بپردازند، اظهار نظر کسروی را صد در صد و مطابق النعل در پژوهش خویش آورده اند. از این رو اظهار نظر درباره کتاب کسروی و بیان کاستی ها و کژی های آن و همچنین ذکر نقاط قوت آن امری الزامی بنظر می رسد.

مشاهده

پرسش : براساس گفته های شما نقد کتاب کسروی شما را به تألیف تاریخ خوزستان سوق داد.

پاسخ : همین طور است. در خلال بررسی های خویش و به هنگام مراجعه به منابع و مآخذ اصلی متوجه شدم که اشکال کار کسروی بسیار فراتر از این است، لذا چهارچوب کار از یک مقاله به یک کتاب تغییر کرد. پس از خاتمه کار به هنگامی که به نوشته های خویش مراجعه کردم و آن ها را از نو مرور می کردم. متوجه شدم که انتشار کتابی تحت عنوان نقد کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان، حق مطلب را ادا نمی کند. اول این که منابع و مآخذ مطالعه شده خود در حد یک کتاب تاریخ است، و با این منابع می توان تاریخ خوزستان را تألیف کرد، دوم این که نقد کتاب کسروی، مخاطبان زیادی نخواهد داشت.

از این رو علی رغم آماده بودن کار جهت حروفچینی، تمام آن نوشته ها را کنار گذاشتم و از نو به تدوین و تألیف تاریخ خوزستان پرداختم.

پرسش : در مجموع چند سال صرف این کار شد؟

پاسخ : روی هم رفته، تألیف این کتاب بیش از چهار سال طول کشید.

پرسش : شما در کتاب خود، تألیف کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان توسط احمد کسروی را خدمت به تاریخ و فرهنگ مردم عرب خوزستان دانسته اید و علاوه بر این او را اندیشمند بزرگی دانسته اید که تحقیقات ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته، اما در سرتاسر کتاب نوشته های او را درباره تاریخ خوزستان به نقد کشیده اید و در چندین مورد عدم رعایت امانت در نقل منابع توسط او را خاطر نشان شده اید. گاهی نیز معتقدید او جعل و تحریف کرده است. این دو سخن یکدیگر را نقض نمی کنند؟

پاسخ : صرف نظر از این که من مخالف و یا موافق اندیشه ها و آراء کسروی باشم، واقعیت مطلب این است که او با تألیف کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان به مردم این خطه، خدمت کرده است. تا پیش از او هر کس از مردم عرب خوزستان سخن می گفت، آنها را در عرض دیگر مردم خوزستان می آورد و به صورت حاشیه ای و گذرا از آن ها یاد می کرد. اما این مطلب سبب نمی شود ما چشم خود را بر جانبداری و مغرضانه بودن اظهار نظرهای او ببندیم و از آن ها سخن نگوئیم. یا این که چون او در نگارش تاریخ خوزستان از جاده صواب خارج شده و حقایق را به گونه دگر نشان داده، تمام کارهای او را رد کنیم و هر آنچه در این کتاب و یا کتاب های دیگر نوشته گرد کینم و مهر نادرستی و غیر علمی بودن بر آن ها بزنیم.

در حقیقت به هنگام اظهار نظر درباره کسروی سعی من بر این بوده که از مطلق انگاری بر حذر باشم و همه چیز را سیاه سیاه یا سفید سفید نبینم. تلاش من این بوده که مرتکب خطای کسروی نشوم و چون با اندیشه ها یا طرز تفکر کسی موافق نیستم، پس همه گفته ها و تمامی اعمال او را نفی کنم. سعی وافر داشتم تا در این اظهار نظر و در این نقد، منصف باشم.

پرسش : شما در چندین جای کتاب به جاسم حسن شبر نویسنده عراقی که کتاب تاریخ مشعشعیان را نوشته نیز خرده گرفته اید، حال آن که او نقطه مقابل احمد کسروی است.

پاسخ : جاسم حسن شبر که خود از اعقاب سید محمد مشعشع است نیز همان اشتباهی را مرتکب شده که کسروی پیش از او مرتکب شده بود. دیدگاه احمد کسروی در تألیف کتاب تاریخ پانصد ساله خوزستان طعن و لعن مشعشعیان است. به همین دلیل او راست و ناراست را به هم آمیخته تا چهره آنها را سیاه نشان دهد. جاسم حسن شبر نیز با هدف مبرا ساختن مشعشعیان از تهمت های کسروی و تطهیر ساحت سید محمد و فرزندش مولاعلی، تاریخ مشعشعیان را تألیف کرده. این دو در موضع گیری نقطه مقابل هم هستند، اما در نحوه قضاوت و متدولوژی یکسان هستند یعنی نگارش تاریخ با جانبداری و طرفداری و تعصب.

پرسش : آیا شما در نگارش تاریخ خوزستان، دچار اشتباه کسروی و جاسم حسن شبر نشده اید؟

پاسخ : کتاب من موجود است. سپاسگزار خواهم شد اگر کسی در این خصوص من را آگاه و متنبه سازد. مطمئناً چنین چیزی وجود ندارد. بیش از یک سال است که از انتشار کتاب می گذرد ،

استقبال خوانندگان را شما مشاهده کرده اید. در این یک سال حداقل چهار مقاله در تأیید این کتاب نوشته شده است. تا کنون کسی ایرادی یا انتقادی از نوشته های من نکرده است، در عوض ارزش علمی کار را همه تأیید کرده اند. به قول آقای جواد لگزیان در روزنامه سرمایه، رعایت انصاف و رعایت حق پیشکسوتی کیمیای زمان و زمانه است که آقای قیوم آن را پیشه خود کرده است. چون هدف من جانبداری و طرفداری از کسی نبوده، من فقط می خواستم حقایق و واقعیت ها، آن چنان که بوده، گفته شود. من خود از تاریخ نگاری جانبدارانه و مغرضانه متنفر و بیزارم. متأسفانه ما در نگارش تاریخ به ویژه بعد از انقلاب مشروطه و به طور اخص در دوران پهلوی، دچار پسرفت شده ایم. رشد ناسیونالیسم در این دوره سبب شد که تاریخ نگاران ما، تاریخ را به گونه دیگر بنویسند، به گونه ای غیر علمی و جانبدارانه. درست همانند تاریخ نویسان شوروی که تاریخ را از منظری ایدئولوژیک روایت می کردند و هر دورانی و هر سرزمینی را متناسب با الگوی خاص خویش تعبیر و تفسیر می کردند. هر حرکت و جنبشی را در طول تاریخ، ناشی از مبارزه طبقاتی می دانستند که یک طرف آن طبقه استثمارگر بود و طرف دیگر آن طبقات ستمدیده و استثمار شده. گو اینکه این سخن، سخن بی اعتباری نیست و کارآمدی خویش را در تحلیل بسیاری از جنبش ها و انقلاب ها نشان داده است. اما مطلق انگاری، غلط است. چه بسا جنبش ها و قیام هایی با الگوی فوق قابل تبیین نباشند، همه حرکت ها و جنبش ها را به طور مطلق نمی توان از این منظر نگریست.

تاریخ نویسان یکصد سال اخیر ما اگر نگویم صد در صد ولی می توان گفت نزدیک به صد در صد آن ها این چنین بوده اند. متعصب، یکسونگر، جانبدار. به همین دلیل در سده اخیر هیچگاه کتابی در حد و اندازه تاریخ بیهقی و یا تاریخ طبری نداشتیم. و جای بسی تأسف است که کتاب هایی داشته ایم که نام تاریخ بر آنها گذاشته شده است و شخصیت های آکادمیک و دانشگاهی آن ها را نوشته اند، اما انسان از خواندن آن ها شرمگین می شود که چگونه ممکن است یک انسان تا این اندازه برتری طلبانه و از روی نژادپرستی و خودخواهانه و کینه توزانه تاریخ بنویسد.

پرسش : به همین دلیل است که شما کتاب خویش را با سخنی از ویل دورانت آغاز کرده اید؟

پاسخ : دقیقاً، ویل دورانت می گوید : "پژوهنده ی تاریخ، اگر چه از آن کشور است، ولی در همان حال حس می کند که از پیروان پهنه خرد است که دشمنی و مرز نمی شناسد، اگر در زمان پژوهش های خود پیرو هوس های سیاسی یا گرایش های نژادی یا دشمنی های دینی باشد، شایسته ی عنوان دانشمند نیست."

این سخن ویل دورانت کاملاً درست است و به هنگامی که کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت را می خوانیم ملاحظه می کنیم ویل دورانت تا چه اندازه پایبند این سخن بوده است و چگونه او به عنوان یک پژوهنده ی تاریخ، شایسته ی عنوان دانشمند است. اما به هنگامی که کتاب های تاریخی مؤرخان یک صد سال اخیر را می خوانیم ملاحظه می کنیم، اکثر تاریخ نویسان ما تا چه اندازه از این سخن ویل دورانت دور بوده اند.

کسروی در یکی از نوشته های خود می نویسد که نویسنده تاریخ باید "پاک زبان" باشد و در این خصوص داد سخن می دهد، اما به هنگامی که او درباره سید محمد مشعشع سخن می گوید، او را "مردک نادان" خطاب می کند. یا در جایی دیگر درباره سید محمد چنین می گوید: باید او را جلوی سگ انداخت تا گوشتش را بخورد.

البته کسروی در مقایسه با بسیاری از تاریخ نویسان صد سال اخیر، گاهی اوقات انصاف را رعایت کرده، اما کسانی بوده اند که خواندن کتابهایشان مایه شرمساری است و حتی ندامت آن ها بعد از چند دهه و تألیف کتاب "تاریخ مردم ایران" نمی تواند اثرات ناگوار آن کتاب را بزدايد و زمینه غفران او را فراهم سازد.

پرسش : اظهار نظر شما درباره اتهام های وارده توسط کسروی به سید محمد مشعشع در یک مورد رد سخن کسروی و در مورد دیگر تأیید آن بوده است. این اظهار نظر را چگونه تبیین می کنید؟ این دوگانگی نیست؟

پاسخ : همین طور که پیش از این ذکر شد در روایت تاریخ و تحلیل حوادث تاریخی، جانبداری و تعصب جایگاهی ندارد. بنا بر این است من در روایت تاریخ از شخص خاصی جانبداری و طرفداری کنم.

اصل این است، که به سان گفته ویل دورانت "پیرو هوس های سیاسی یا گرایش های نژادی یا دشمنی های دینی نباشم." کسروی در کتاب خود سید محمد مشعشع را کسی دانسته که اولاً دعوی مهدویت داشته یعنی مدعی بود امام زمان (ع) است. ثانیاً غالی مذهب بود یعنی امام علی (ع) را درجه الوهیت داده است. پس از مطالعه نوشته های کسروی و با مطالعه کتاب "کلام المهدی" تألیف سید محمد مشعشع و بررسی حوادث دوره سید محمد، مشخص شد که اتهام دعوی مهدویت سید محمد مشعشع، اتهامی نارواست و آنچه کسروی در این خصوص گفته نادرست است.

همچنین با مطالعه کتاب "کلام المهدی" و بررسی اعمال و کردار سید محمد و فرزندش مولاعلی، مشخص شد که کسروی در این خصوص درست گفته است، هر چند که تا حدود زیادی موضوع را بر رنگ تر و برجسته تر نشان داده است. به همین جهت ضمن تأیید سخن کسروی، سخن جاسم حسن شبر در خصوص تبرئه سید محمد و فرزندش مولاعلی از غلو را جانبدارانه و غیر علمی دانسته ام.

اتفاقاً همین اظهار نظر بهترین گواه و دلیل بر عدم جانبداری در تاریخ نویسی و همچنین دوری از یکسویه نگری و دوری از حب و بغض در روایت و تحلیل تاریخ است.

پرسش : شما در مبحث شیخ سلمان کعبی اظهار نظر کسروی را تأیید کرده اید. آیا این سخن و سخن قبلی، خود تأیید کتاب کسروی نیست؟

پاسخ : تنها مبحث کتاب کسروی که از جانبداری مبرا است و گرایشات ناسیونالیستی در آن وجود ندارد، همین مبحث شیخ سلمان کعبی (حکومت 1768-1737 میلادی) است. به همین دلیل از آنجایی که هدف تخطئه کسروی نبود، لذا این سخن کسروی را تأیید کردم. قدر مسلم هر کسی که خود را اهل علم بداند و هر کسی که خود را پژوهنده ی تاریخ بداند می باید در مقابل عظمت کار شیخ سلمان زبان به ثنای او بگشاید، احداث سد بر رود کارون توسط ایشان را تحسین و تمجید کند، رونق کشاورزی و بالا رفتن درآمد مردم و عدم تعرض به سرزمین های دیگران و وجود امنیت در زمان شیخ سلمان را بر شمرد و در مقابل شکستن سد ساپله توسط کریم خان زند را از جمله "سیاهکاری های کریم خان زند" بداند. به عقیده من آنچه کسروی در این خصوص گفته، ناقص و کم است و حتی کسروی در یک مورد در همین مبحث سخنانی از نیبور جهانگرد اروپایی نقل کرده که بهیچ وجه در کتاب او نیست. با وجود این اگر کسروی همه کتاب خود را با همین دید می نوشت و با تبری از علقه های جانبدارانه و گرایشات ناسیونالیستی، به روایت تاریخ می پرداخت. کتابی ارزشمند و علمی از خود به یادگار می گذاشت.

پرسش : کتاب شما حامل چه پیامی است و به نظر شما آیا این کتاب موفق شده است، پیام مزبور را به خوانندگان منتقل کند؟

پاسخ : کتاب حامل پیام های متعددی است، اما اگر بخواهم مهمترین پیام های این کتاب را برشمرم. بدون شک دو پیام از همه برجسته تر و مهم تر هستند. اول اینکه در روایت تاریخ و ذکر حوادث تاریخی باید از جانبداری و یکسویه نگری و تعصب بر حذر بوده در داوری حوادث و رویدادها انصاف پیشه کرد، از علقه های سیاسی و گرایشات نژادی نیز مبرا باشیم. آن چیزی را که برای خود بد می دانیم برای دیگران نیز بد بدانیم.

اگر لشکرکشی و تسخیر سرزمین های دیگران بد و نکوهیده است، دیگر فرق نمی کند این لشکرکشی از جانب چه کسی و بر علیه چه کسی باشد. اگر حمله چنگیز مغول و تسخیر ایران ناروا و مذموم است و اگر لشکرکشی تیمور گورکانی به ایران و قتل و غارت، بد و وقیح است. پس لشکرکشی نادر به هند نیز مذموم است، فراتر از آن لشکرکشی کورش به بابل نیز نکوهیده است. چون نادر و کورش از ما هستند، لشکرکشی آن ها را به عنوان افتخارات خویش قلمداد کنیم و داد سخن سردهیم و قتل و غارت مردم بی گناه را فراموش کنیم. و از این نکته غافل باشیم که نادر شاه افشار از جمله چهره های منفور نزد هندیان است. یا به گونه ای از کورش سخن گوئیم که گویی مردم بابل و مردم طول مسیر برای او و سپاهیانش فرش قرمز پهن کرده بودند و از آن ها با گل و شیرینی استقبال کرده اند. حال آن که خدا می داند در طول مسیر و در بابل چه خونی که ریخته نشده و چه هتک حرمت ها که به عمل نیامده است.

دومین پیام این است که به هنگام نقد کتاب و یا نقدیک شخصیت از مطلق انگاری بر حذر باشیم، در این گونه داوری نیز منصف باشیم، به یک باره به طرد و تخطئه شخص نپردازیم. مطالب را سیاه سیاه یا سفید سفید نیبینیم. اگر سخنی یا مبحثی به حق است و درست است، این سخن تحت الشعاع بدی ها و اظهارات ناصواب آن قرار نگیرد. بدون تعصب باشیم. اگر درصدد هستیم کاستی ها و کژی های کسی یا کتابی را بر شماریم، اگر آن فرد یا آن کتاب، نقاط قوت و یا محاسنی دارد، آن ها را نیز ذکر کنیم. خلاصه این که در داوری به دور از تعصب بوده و منصف باشیم.

پی نوشت :

این نوشته پیش از این در روزنامه «شرق» در تاریخ یکشنبه 1 اسفند 1389 در صفحه تاریخ منتشر شده و برای تجدید انتشار به تارنمای «انسان شناسی و فرهنگ» ارائه شده است.